

بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام (تقدس آب و چشمه، احترام به نان و نمک، کارد و کفن)*

نجم‌الدین گیلانی^۱

چکیده

استان ایلام، تاریخ و فرهنگی چند هزار ساله دارد. آداب و رسوم اصیل و بسیار کهن مردم این استان، جدا از بحث قدمت تاریخی، می‌تواند به لحاظ اخلاقی، فرهنگی، انسان‌سازی و حفاظت از محیط زیست الگو باشد. این آداب و رسوم که ریشه در فرهنگ باستانی این منطقه دارد، نسل به نسل از پس هزاره‌ها گذشته است و هم‌اکنون در فرهنگ مردم ایلام رایج است؛ از جمله این رسوم بازتاب یافته از دوران باستان می‌توان به سنت «کارد و کفن»، «احترام به نان و نمک» و «تقدس آب و چشمه» اشاره کرد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع، به این پرسش، پاسخ داده شد که چه رسومی از ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام بازتاب یافته است؟ نتایج پژوهش، حاکی از آن بود که سنت کارد و کفن، احترام به نان و نمک و تقدس آب و چشمه، امروزه به همان شیوه مرسوم در ایران باستان در بین قوم کُرد و لُر رایج است.

واژگان کلیدی: ایران باستان، ایلام، نان و نمک، کارد و کفن، آب و چشمه.

* با توجه به اینکه بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم کرد و لر بسیار است؛ از این رو نگارنده به ترتیب شماره قصد پرداختن به آنها را دارد.
۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.
ngilani58@gmail.com



مقدمه (طرح مسئله، ضرورت و اهمیت تحقیق)

اگرچه در روش تحقیق و پژوهش درباره تاریخ باستانی ما چنین متداول شده است که باید به پژوهشگرانی خارج از کشور، مثل کریستن سن دانمارکی، راولینسن انگلیسی، هر تسفلد آلمانی یا باستان‌شناسانی از آمریکا و فرانسه استناد جست تا سخن و تحقیق ما رنگ و بوی علمی تری به خود بگیرد؛ ولی واقعیت این است که هیچکس مثل خود ما که با فرهنگ خود آشنا هستیم و در آن زندگی می‌کنیم، نمی‌تواند زوایای پنهان آن را بررسی کند؛ هر چند این گفته، به هیچ وجه، دال بر کم‌اهمیت جلوه دادن تلاش‌ها و نظرات علمی دانشمندان مذکور نیست؛ ولی گواه بر فرهنگ یا به عبارت بهتر، دردی است که امروزه بر روش تحقیقی ما حکمفرما شده است. نگارنده در این تحقیق، ابتدا با استناد به منابع تاریخی و ادبی کهن، رسوم باستانی ایرانی را شرح داده؛ سپس با شناختی که از فرهنگ بومی و محلی خود داشته، به تطبیق و تحلیل آنها پرداخته است. هدف از این تحقیق، آن است که گوشه‌ای از فرهنگ باستانی و رسوم کهن، اما کارآمد و تأثیرگذار مردم کُرد و لُر به لحاظ اخلاقی و اجتماعی معرفی شود. این رسوم آشکارا بیانگر اهمیت عنصر آب در فرهنگ مردم این استان، میزان وفاداری آنها به نان و نمک و میزان گذشت آنها از طریق سنت «کارد و کفن» و احترام به ریش سپیدان می‌باشد. لازم به ذکر است که غیر از رسوم مذکور، رسم و سنت‌های دیگری نیز در فرهنگ مردم ایلام وجود دارد که برگرفته از رسوم باستانی ایرانیان است؛ ولی به دلیل تنوع زیاد آنها، نگارنده قصد دارد در شماره دوم این مقاله به آنها بپردازد.

اهمیت و ضرورت این تحقیق در آن است که رسوم باستانی موجود در فرهنگ مردم ایلام، معرفی و شرح شوند. این رسوم از نظر فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی می‌توانند مؤثر واقع گردند؛ چرا که هر کسی می‌تواند از داستان‌ها و حکایاتی که در ارتباط با وفاداری به نان و نمک در این تحقیق آمده است، درس وفاداری به نان و نمک بگیرد که امروزه تا حدودی کمرنگ شده است. از موارد و مصادیق احترام به آب و چشمه و طبیعت نیز می‌توان در راستای پاک نگاه داشتن آب و چشمه و مصرف بهینه آب، الگو گرفت؛ همچنین آگاهی از ریشه تاریخی برخی از رسوم به خودآگاهی تاریخی مردم این استان کمک بیشتری خواهد کرد؛ از این رو، تحقیق حاضر می‌تواند از جمله تحقیقات کاربردی به شمار رود.

تقدس آب و چشمه

آب به عنوان یکی از عناصر مفید و حیاتی طبیعت، در طول تاریخ از تقدس خاصی برخوردار بوده و هست. آن گونه که از شواهد تاریخی پیداست، تقدس این عنصر حیاتی در ایران، به عهد ایلامیان باستان برمی‌گردد. ایلامیان باستان، ایزدی به نام «شزی» داشتند که خدای آبها به حساب می‌آمد. شزی یا خدای رودخانه، در محاکمات قضایی، به منزله قاضی آزمایش‌های ور، مورد توسل قرار

می گرفت (حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۶). آزمایش وَر به این شکل بود که متهم را وادار به گذر از رودخانه می کردند، اگر به سلامت از رود می گذشت، گواه بر بی گناهی او بود و اگر غرق می شد، گواه بر گناهکار بودن او بود. این شیوه اثبات گناه در اساطیر ایرانی به «گذر از آتش» مبدل شد؛ چنانکه سیاوش در شاهنامه برای اثبات بی گناهی خود، از آتش می گذرد (فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

در یکی از متن های کشف شده در ایلام باستان، نمونه ای از حکم بر مبنای قسم و ثبوت بی گناهی از طریق آب وجود دارد. در این حکم، ده زن شهادت می دهند که یک زن از مردی هدیه دریافت کرده و آن زن انکار کرده است. دادگاه، متهم را مجبور به گذر از رودخانه می کند. اگر در رودخانه غرق شود، مدعی، برنده دعواست و اگر زنده بماند، مدعی باید هدیه را بپردازد (هینتس، ۱۳۷۶: ۱۲۷). تقدس عنصر حیاتی آب در نزد اقوام آریایی نیز رایج بود. آریایی ها و زرتشتیان، عناصر مفید طبیعت (آب، باد، آتش، خاک، خورشید، ماه و ...) را ستایش می کردند (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۱۱؛ ولی و بصیری، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۸). در زمان هخامنشیان و ساسانیان نیز ایزدبانوی آناهیتا (ایزد آبها) مورد ستایش بود (هینلز، ۱۳۸۱: ۱۷). اهمیت آب در این دوره به اندازه ای بود که حتی جشنی به نام «جشن آبریزگان= آبریزان» داشتند. این جشن در ۳۰ بهمن ماه برگزار می شد و مردم در این روز، بر سر و روی همدیگر آب پاشی می کردند و به وسیله این عمل، می خواستند که باران بیاید (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۵۶). کریستن سن (۱۳۷۷: ۲۱۲) به نقل از آگائیس در رابطه با احترام به آب می گوید: «ایرانیان، احترام به آب را بیش از هر چیزی واجب می شمردند؛ چنانکه حتی صورت خود را در آب نمی شستند و جز برای آشامیدن و آب دادن به نباتات به این عنصر مقدس دست نمی زدند». در اوستا نیز بارها از ستایش آب، سخن گفته شده است: «همه آبهای چشمه و آبهای روان در رودها را می ستاییم» (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۲۶۳؛ گویری، ۱۳۸۲: ۱۰۶)؛ «همه آبهای خدا آفریده را خواستار ستائیدنم» (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۲۹).

بازتاب تفکر احترام به آب و چشمه را امروزه به وضوح می توان در فرهنگ مردم ایلام دید. هر چند علاقه همه انسان ها به آب و چشمه، امری طبیعی است و متعلق به قوم و فرهنگ خاصی نیست؛ ولی این موضوع در ایلام جلوه ای خاص دارد. در ایلام، چشمه هایی وجود دارند که از احترام خاصی نزد ایلامیان برخوردارند؛ چنانکه در شهرستان دره شهر، چشمه ای به نام «چشمه علی» مورد احترام ویژه مردم است. در کبیر کوه نیز چشمه هایی با نام های: کینی کاو^۱ (Kyani kaw)، کینی کرمشه (Kyani Keramšha)، بو تک (Bootak)، تک تکاو (tek tekâw)، آوتاف (âwtâf) و ... وجود دارند که نزد مردم از جایگاه ویژه ای برخوردارند و هر سال، گردشگران و کوهنوردان زیادی را به سمت خود جذب می کنند. ضمن اینکه پسوند یا پیشوند آب در مکان های جغرافیایی، خود دلیلی بر اهمیت این عنصر مقدس می باشد؛ چنانکه نام شهرستان آبدانان با پیشوند آب، شروع شده و شهرستان سرابله نیز از دو بخش «سراب» و «له» تشکیل شده است که به معنای سراب کوچک می باشد و از آبی



حکایت دارد که در وسط این شهر جاری است. همچنین نام روستاها و مکان‌هایی که پسوند یا پیشوند چشمه و آب را با خود یدک می‌کشند، کم نیستند. مکان‌هایی چون: هفت چشمه^۱، چشمه شیرین^۲، چشمه کبود^۳، چشمه ماهی، خرده چشمه^۴، چشمه‌چای سفلی، چشمه‌چای علیا، چشمه‌چای وسطی، چشمه پهن، چشمه‌خزانه، چشمه‌رشید، سراب کارزان، قنات آباد^۵، سراب دره‌شهر، سراب ایوان، سراب کلان، سراب میمه، سراب باغ^۶، تلخ آب^۷، دالآو^۸، پلنگ آب^۹، خرس آب^{۱۰}، هچن آو^{۱۱} و ... همگی نشان‌دهنده اهمیت عنصر آب و چشمه در تفکر مردم ایلام است؛ و گرنه چرا باید این همه شهرستان و روستا و مکان جغرافیایی، با پسوند و پیشوند آب و چشمه نامگذاری شده باشند؟! علاوه بر این موارد، اهمیت و قداست و شکوه رودخانه سیمره در نزد همه مردم استان ایلام، واضح و روشن است و نیاز به شرح و توضیح ندارد. اهمیت حیاتی این رودخانه را باید از کشاورزان و ماهیگیرانی پرسید که سالیان سال است از آن ارتزاق می‌کنند. این رود در گذشته‌های دور به قدری با اهمیت بود که پادشاهان هخامنشی، غیر از آب سیمره هیچ آبی رانمی‌نوشیده‌اند (بریان، ۱۳۸۶: ۵۵۹). آنها به دلیل سبکی و گوارا بودن آب سیمره، حتی وقتی به جنگ با یونانیان می‌رفتند، آب سیمره (خواسپس) را در گالان‌هایی می‌ریختند و با خود می‌بردند (هرودوت، ۱۳۶۲: ۲۶۴).

مورد دیگری که در راستای اهمیت عنصر آب در فرهنگ مردم ایران و به تبع از آن ایلام، قابل ذکر می‌باشد، این است که ایرانیان هنگام مسافرت مسافر، پشت سر او آب می‌ریزند. آیا این عمل به معنای آن نیست که ایزدبانوی آبها (شزی ایلامیان و آناهیتای ایرانیان)، نگهدارنده‌ات باد؟ مگر در تفکر ایلامیان باستان، ایزد شزی نگهدارنده افراد بی‌گناه در حین عبور از رودخانه نبود؟ مگر در ایران باستان، آناهیتا (ایزدبانوی مادر)، حافظ فرزندان خود نبود؟ به گمان نگارنده، فلسفه آب‌پاشی پشت سر مسافر همین است. نشان‌های از این تفکر را در حین اعزام لشکریان به جنگ می‌بینیم. در ایران باستان وقتی سربازان به جنگ می‌رفتند، مقداری آب مقدس در نزدیک‌ترین نهر رودخانه می‌ریختند (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۰۶؛ به نقل از دینکرد، کتاب هشتم، فصل ۲۶، فقره ۲۴). دلیل این کار، آن بود که ایزدبانوی آبها (آناهیتا)، حافظ لشکریان بود. او بود که تمام دلاوران را نیرو می‌بخشید و آنها بدان واسطه، کامیاب و بر دشمنان خود پیروز می‌شدند (یاحقعی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)؛ البته در اساطیر ایران، آب، نماد حیات نیز بود و «گذر از آب»، نمادی از مرگ و تولد دوباره، مردن از صورتی کهنه و زندگی یافتن

۱. روستایی در آبلان

۲. روستایی در شهرستان بدره

۳. روستایی واقع در دهستان زردلان، بخش هلیلان

۴. هر دو در بخش هلیلان واقع هستند

۵. روستاهای دهستان کارزان واقع در شیروان

۶. بخشی واقع در شهرستان آبلان

۷. روستای در بدره (تلخ آب)

۸. نام کوهی در ایلام

۹. نام چشمه و کوهی در دره‌شهر

۱۰. نام چشمه‌ای در کبیرکوه

۱۱. نام چشمه‌ای بر فراز کبیرکوه (بالای شهرستان بدره)

در صورتی تازه است که در قالب گذر از دریا و رودخانه جلوه گر می شود و انسانی که از این خوان می گذرد، از مرحله ای از زندگی مادی پای به مرحله ای از حیات معنوی می گذارد (قائمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱)؛ چنانکه در اسطوره زندگی زرتشت آمده است که زرتشت پس از چندین بار گذار از رودخانه «ادیتی» موفق به سخن گفتن با امشاسپندان یا فرشتگان مقدس شد (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۶). گذر از آب، کهن الگوی «مرگ و تولد دوباره» است که با گذر از مرحله دشوار نمادین، ظهور مجدد یا تولد دوباره ای را در قالب بازگشتی کمال-یافته به همراه دارد (یونگ، ۲۰۰۳: ۱۰۱؛ سیوگ، ۱۹۹۳: ۱۵۹-۱۶۵)؛ بنابراین می توان فلسفه آب پاشیدن پشت سر مسافر را این گونه نیز تفسیر کرد که رفتن لشکریان به جنگ و رفتن مسافر به سفر که صدالبته در دنیای قدیم بادشوارها و موانع و خطرات بیشتری همراه بود، نماد رفتن به سوی مرحله دشوار و برگشت آنها نیز نماد تولد دوباره آنهاست؛ بر این اساس، پشت سر مسافر، آب می ریزند که سفری بی خطر یا زایشی دوباره داشته باشد.

علاوه بر موارد مذکور، بحث آبهای درمانگر از دیگر مباحثی است که از اهمیت عنصر آب در فرهنگ مردم ایلام حکایت دارد و منعکس کننده عقاید ایرانیان باستان است. آب که رمز آفرینش کیهان می باشد، جوهری جادویی با خاصیت درمانی است (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۹۳)؛ چنانکه در اوستا درمان بیماری ها و شفای دردها به آب نسبت داده شده (دوستخواه، ۱۳۷۴: هات ۵۲، بند ۲)، در شاهنامه فردوسی نیز به آب درمانگر «چشمه سو» در داستان یزدگرد بزه گر اشاره شده است؛ در این داستان، یزدگرد بزه کار بر اثر بیماری، «خون دماغ» می شود. پزشکان که از درمان او درمی مانند، به او توصیه می کنند که به چشمه سو که خواص درمانی دارد، برود:

تورا چاره این است کز راه شهد

سوی چشمه سو گرایی به مهد

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

یزدگرد نیز به آنجا می رود و از آن آب، سر و صورت را می شوید و خون او بند می آید:

وزان آب لختی به سر بر نهاد

ز یزدان نیکی دهش کرد یاد

زمانی ز بینی نیامدش خون

بخفت و بیاسود بارهنمون

(همان: ۱۱۳)

یکی از این چشمه های درمانگر که به لحاظ علمی نیز خاصیت درمانی آن به اثبات رسیده است، چشمه «آب گرم» دهلران است. این چشمه با بیش از ۵۰ درجه حرارت، خاصیت درمانی دارد و هر ساله گردشگران و بیماران زیادی را به سمت خود جذب می کند. اگرچه نام این چشمه در متون باستانی نیامده یا اگر هم به آن اشاره شده، با مرور زمان مفقود شده است؛ ولی بی شک در گذشته که این شیوه طبابت (آب درمانی) رواج بیشتری داشته، مورد استفاده بوده است؛ بنابراین اعتقاد به خاصیت



درمانی آب نیز از پس هزاره‌ها گذشته و امروزه در ایلام (شهرستان دهلران)، همچنان کاربرد دارد.

پیشینه و فلسفه سنت «کارد و کفن»

یکی از رسومی که در ایران باستان رایج بوده و امروزه نیز در فرهنگ مردم ایلام بازتاب دارد، رسم کارد و کفن است. این رسم نیز همانند دیگر رسوم مردم کرد و لر، ریشه در دوران باستان دارد؛ اگرچه این رسم، سنتی باستانی بوده و تاریخ آن به سرآمد است؛ ولی در سال‌ها پیش که عرف بر قانون می‌چربید، بسیار کارآمد، مفید و انسان‌دوستانه بود. در گذشته‌ها، نسبت عرف با قانون، نسبت زیربنا و روبنا بود. عرف مانند صخره محکمی به عنوان زیربنا در زیر ظواهر اجتماعی و قانون قرار داشت و برای اجتماع، همان ثبات و پایداری را فراهم می‌کرد که غریزه، عادت و توارث برای نوع بشر به وجود می‌آورد. در قدیم، قدرت عرف از قدرت قانون برتر بود؛ چراکه عرف از خود مردم سرچشمه می‌گرفت؛ ولی قانون را نیروی مافوقی بر آنان تحمیل کرده بود؛ بنابراین تخطی از عرف، مورد خشم همه مردم بود. اینکه سنت کارد و کفن از چه پیشینه‌ای برخوردار است و چرا به بخشش منتج می‌شد، نه قصاص؟! بحثی است که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

سنت کارد و کفن به این شکل است که وقتی کسی مرتکب قتل می‌شود، بزرگان و کدخدایان، میانجی‌گری می‌کنند و او را همراه با کارد و کفن و یک جلد قرآن کریم به خدمت بازماندگان مقتول می‌برند که یا او را به احترام قرآن ببخشند یا اینکه با کارد، او را قصاص کنند و سپس کفن نمایند. معمولاً در چنین مواقعی، قاتل را می‌بخشند. این سنت اگرچه امروزه در فرهنگ مردم ایلام کمرنگ شده است؛ ولی تا سال‌های اخیر نیز رایج بود^۱. نمونه‌ای از این سنت را در عهد هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ میلادی) - پادشاه ساسانی - می‌بینیم. زمانی خسرو پرویز به قصد شکار به روستایی می‌رود و در آنجا بساط عیش و شب‌زنده‌داری پهن می‌کند. در این بین، صدای چنگ‌چنگ‌نوازان او برای همسایگان، مزاحمت ایجاد می‌کند و اسب او به کشتزار یکی از اهالی روستا می‌رود. وقتی این خبر را به هرمزد چهارم می‌رسانند، او چنگ‌چنگ‌نواز را می‌شکند، دم اسب پسرش خسرو را می‌برد و خسرو را تهدید به مرگ می‌کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۲۴ و ۷۲۵؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۱۰۷). خسرو پرویز نیز کفن می‌پوشد و کاردی برمی‌دارد و به همراه مردان کهنسال برای شفاعت به خدمت پدر می‌رود و می‌گوید: یا ببخش یا بکش که در نهایت با این کار و شفاعت بزرگان و ریش‌سفیدان، هرمزد چهارم، پسر را می‌بخشد. این داستان به طور کامل در کتاب «خسرو و شیرین» آمده است که بخش اصلی آن آورده می‌شود:

۱. این سنت در فیلم سینمایی «خون‌ریس» ساخته ناصر غلامرضایی، به کارگردانی لرستانی، به وضوح انعکاس یافته است. موضوع فیلم نیز بیانگر این سنت قدیمی در بین قوم لر و کرد می‌باشد که به لحاظ فرهنگی، اختلاف چندان با هم ندارند پس از گذشت ۵۲ دقیقه از فیلم، ریش‌سفیدان و کدخدایان، دست قاتل را با کفنی می‌بندند و همراه با کارد تیزی به خلعت خانواده مقتول می‌برند و می‌گویند: «یا بکش یا ببخش» که در نهایت، قاتل را به خاطر ریش‌سفیدان می‌بخشند.



شفیع انگیخت پیران کهن را	که نزد شه برند آن سرو بن را
مگر شاه آن شفاعت در پذیرد	گناه رفته را بر وی نگیرد
کفن پوشید و تیغ تیز برداشت	جهان فریاد رستاخیز برداشت
به پوزش پیش می رفتند پیران	پس اندر شاهزاده چون اسیران
چو پیش تخت شد نالید غمناک	به رسم مجرمان غلطید بر خاک
که شاها پیش ازینم رنج منمای	بزرگی کن به خردان بر بخشای ...
هنوزم بوی شیر آید ز دندان	مشو در خون من چون شیر خندان
عنایت کن که این سرگشته فرزند	ندارد طاق خشم خداوند
اگر جرمیست اینک تیغ و گردن	ز تو کشتن ز من تسلیم کردن ...
بگفت این و دگر ره بر سر خاک	چو سایه سر نهاد آن گوهر پاک
چو دیدند آن گروه آن بردباری	همه بگریستند الحق بزاری
وزان گریه که زاری بر مه افتاد	ز گریه های هایی بر شه افتاد ...
چو هرمز دید کان فرزند مقبل	مداوای روان و میوه دل ...
سرش بوسید و شفقت پیش کردش	ولیعهد سپاه خویش کردش

(نظامی گنجوی، ۱۳۱۳: ۴۵ و ۴۶)

فلسفه کارد و کفن، این بود که وقتی قاتل یا مجرم به اشتباه و جرم خود اعتراف می کرد و داوطلب می شد که او را قصاص کنند، به همراه ریش سپیدان به خدمت خانواده مقتول می رفت و مظلومانه در مقابل آنها زانو می زد و طلب بخشش می کرد. خانواده مقتول نیز او را به احترام قرآن کریم و ریش سپیدان می بخشیدند. تلفیق بین عادات نیاکان و دین باعث می شد که عرف، مؤثرتر از قانون باشد؛ بدین ترتیب، اگر قاتل را نمی بخشیدند، همه مردم، خانواده مقتول را به خاطر بی حرمتی به دین و بزرگان قوم و پشت کردن بر عرف و سنت دیرین نیاکانشان که به نوعی برای آنها تقدس - گونه بود، مورد سرزنش قرار می دادند؛ بنابراین سنت کارد و کفن به بخشش منتج می شد.

احترام به نان و نمک

یکی دیگر از سنت هایی که بازتاب رسوم ایران باستان در فرهنگ مردم ایلام است؛ سنت «احترام نان و نمک» می باشد که در گذشته ها در بین مردم، به ویژه پهلوانان و عیاران از اهمیت ویژه ای برخوردار بود؛ به طوری که اگر کسی نان و نمک شخص دیگری را می خورد، دیگر حاضر به خیانت به او



نمی‌شد. پیشینهٔ این سنت به عهد اساطیری می‌رسد و بارها در شاهنامهٔ فردوسی بازتاب داشته است؛ به عنوان نمونه، زمانی که رستم از اسفندیار می‌خواهد که بر خوان او بنشیند، اسفندیار نمی‌پذیرد و می‌گوید که اگر نمکِ تو را بخورم دیگر نمی‌توانم با تو بجنگم:

بوم شاد و پیروز مهمان تو	گر اکنون پیام سوی خوان تو
مرا تابش روز گردد سیاه	تو گردن پیچی ز فرمان شاه
به پاکی نژاد اندر آریم شک	فرامش کنم مهر نان و نمک

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۷۹)

آشکارا می‌بینیم که ترس اسفندیار از نشستن بر خوان رستم، به خاطر مهر نان و نمک است. او حتی می‌گوید: «اگر مهر نان و نمک را فروگذارم، آنچنان کار زشتی انجام داده‌ام که در پاکی نژاد من شک باشد». مورد دیگر از این دست در شاهنامه، آنجاست که بهرام - پسر گودرز - که به اصول پهلوانی و جوانمردی سخت پایبند است، برای آوردن تازیانه‌اش به تورانیان حمله‌ور می‌شود و بسیاری از آنان را می‌کشد. پیران و یسه، میانجی‌گری می‌کند و برای اینکه بهرام را آرام کند، از مهر نان و نمک یاد می‌کند؛ زیرا بهرام یک بار با سیاوش به توران رفته و بر خوان پیران و یسه نشسته است. پیران به او می‌گوید:

همانا به پرخاش و سواران بُدی	نه تو با سیاوش به توران بُدی
نشستن همان و مهر پروردن است	مرا با تو نان و نمک خوردن است

(همان: ۴۵۸)

در قسمت تاریخی شاهنامه نیز احترام به نان و نمک، بازتاب یافته است. آنجا که بهرام چوین، لشکری از مردان چهل ساله را انتخاب می‌کند، در پاسخ به شاه که از وی می‌پرسد چرا چهل سالگان را انتخاب کرده است؟ می‌گوید:

چهل ساله با آزمایش بود	به مردانگی در فزایش بود
به یاد آیدش مهر نان و نمک	بر او گشته باشد فراوان فلک

(همان: ۱۳۷۵)

در «منطق‌الطیر» نیز نمونه‌ای از این آیین، منعکس شده است. در این کتاب، داستان عیاری آمده است که مردی را دست‌بسته به خانهٔ خود می‌برد تا او را بکشد. زمانی که مرد عیار به داخل خانه می‌رود تا شمشیری بیاورد و شخص دست‌بسته را بکشد، می‌بیند که او دارد نان می‌خورد. از او می‌پرسد که این نان را چه کسی به تو داد؟ می‌گوید: «عیالت». مرد عیار نیز از کشتن او منصرف می‌شود:

پاره‌ای نان داد آن ساعت زنش	شد که تیغ آرد، زند بر گردنش
دید آن دلخسته را در دست نان	چون پیامد مرد با تیغ آن زمان
گفت این نان را عیالت داد و بس	گفت این نانت که داد ای هیچ کس؟
گفت بر ما شد ترا کشتن حرام	مرد چون بشنید آن پاسخ تمام
سوی او با تیغ نتوان برد دست	زانک هر مردی که نان ما شکست

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۵: ۴)

هر چند وجود ضرب‌المثل‌ها و واژگانی مانند: نمک‌پرورده، نمک‌نشناس، نمک خوردن و نمکدان شکستن، بشکنه دستی که نمک نداره و «فراخ نان و نمک» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۱۳: ۲۶)، حکایت از آن دارد که فرهنگ احترام به نان و نمک، فقط خاص قوم کرد و لر نیست؛ با این حال در بین این دو قوم که نسبت به حفظ برخی رسوم قدیمی، پایبندتر از دیگران هستند یا به عبارتی، هنوز سنتی باقی مانده‌اند، نمود بیشتری دارد؛ به طوری که حتی راهزنان و دزدان نیز پایبند به مهر نان و نمک هستند. نگارنده با چند تن از دزدان حرفه‌ای و سال‌دیده شهرستان دره‌شهر، مصاحبه داشته است و آنها از عدم خیانت به نان و نمک در حین دزدی، حکایت‌ها داشتند و می‌گفتند که وقتی نان و نمک کسی را می‌خورده‌اند، دیگر هیچ‌گاه به مال و ناموس او دست درازی نمی‌کرده‌اند^۱. این کار آنها شباهت بسیاری با کار عیاران قدیم دارد. یکی از مشهورترین ماجراهای نمک‌گیر شدن عیاران، مربوط به یعقوب لیث صفاری است. او از عیاران معروفی است که به حکومت رسید و در مقابله با خلفای ظالم عباسی، سلسله صفاریان را تأسیس کرد. وی به شدت به رسوم ایران باستان معتقد بود و نسب خود را به خسروان و شاهان اساطیری می‌رساند (سیستانی، ۱۳۴۴: ۵۵؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۷ و ۲۰۸)؛ بی‌شک وجود داستان‌های عامیانه از پهلوانی‌های رستم دستان در زادگاهش، در سلحشوری و جوانمردی او مؤثر بود (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۰۴)؛ از این رو، با اصول جوانمردی آشنا بود؛ چنانکه وقتی شبانه همراه با گروه عیاران، خزانه و جواهرات گرانبهای درهم بن حسین، حاکم منطقه بَست در سیستان را جمع کرده بود که غارت کند، چشمش به سنگ درخشانی افتاد که زیر نور می‌درخشید. او به خیال اینکه جواهری قیمتی است، سنگ را به دهانش گذاشت تا سختی آن را امتحان کند؛ ولی ناگهان سنگ را انداخت و به عیاران گفت: هر چه برداشته‌اید، دوباره سر جایش بگذارید. عیاران با تعجب از یعقوب پرسیدند: چرا باید پس از این همه زحمت و خطر، جواهرات را نبریم؟ یعقوب با ناراحتی به سنگ نمک اشاره کرد و گفت: این سنگ درخشان، سنگ نمک است. من به خیال اینکه جواهر است، آن را در دهان گذاشتم تا سختی‌اش را امتحان کنم، حال که من نمک‌گیر شده‌ام و نمک درهم بن حسین را خورده‌ام، نمی‌توانم به مال او خیانت کنم. عیاران که خودشان به قانون

۱. این افراد نه تنها دزدی را در زمان خود زشت نمی‌دانستند؛ بلکه آن را یک نوع ارزش به حساب می‌آوردند و شرح می‌دادند که دزد زنده‌تر، جایگاه بهتری در نزد مردم داشت؛ چراکه توانسته بود جسارت و زندگی خود را به اثبات برساند؛ بدین ترتیب او شایستگی اطرافه یک خانواده را داشت و بهتر از دیگران می‌توانست همسر انتخاب کند.



عیاری نمک خوردن و نمک گیر شدن، اعتقاد داشتند، بدون پریشی دیگر، کیسه‌هایشان را خالی کردند و از همان راهی که آمده بودند، بازگشتند. روز بعد، به درهم بن حسین خبر دادند که دزد وارد خزانه‌اش شده است و دیوار خزانه را سوراخ کرده؛ ولی هیچی نبرده است. درهم بن حسین اعلام کرد به دزدی که دیشب وارد خزانه‌اش شده است، امان می‌دهد؛ به شرط آنکه بگوید چرا وارد خزانه شده؛ ولی چیزی نبرده است. یعقوب نیز بلافاصله خود را به درهم بن حسین معرفی کرد. درهم از او پرسید: چرا وارد خزانه شدید؛ ولی چیزی نبردید؟ یعقوب گفت: چون نمک گیر شدم. در خزانه شما سنگ نمکی بود که من به اشتباه به آن زبان زدم. برای ما نمک گیر شدن، مسئله مهمی است ... ما اگر نان و نمک کسی را بخوریم، نمک گیرش می‌شویم و در حق او خیانت نمی‌کنیم. درهم با حیرت به سخنان یعقوب لیث صفاری گوش کرد و بعد با تحسین، او را که می‌رفت، نگاه کرد؛ اما این پایان ارتباط یعقوب و درهم نبود. وقتی درهم به حکومت سیستان رسید، فرماندهی سپاهش را به یعقوب لیث سپرد و به این ترتیب، راه رسیدن یعقوب به حکومت، هموار شد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۹۹ و ۲۰۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۰۵)؛ چنانکه ذکر شد نمونه‌های زیادی از این دست در بین عیاران و راهزنان در ایلام وجود داشته است و دارد که به دلیل اعتقاد به حرمت نان و نمک، هرگز حاضر به خیانت نمی‌شدند.

نمونه‌ای دیگر از آیین احترام به نان و نمک که در فرهنگ مردم ایلام رواج دارد و نگارنده، خود بارها شاهد آن بوده است و مردان و زنان سال‌دیده کرد و لر نیز به طور قطع با آن آشنا هستند، قسم خوردن به نان و نمک می‌باشد؛ برای نمونه، هنگامی که بر سر سفره ایلامیان موردی پیش آید، افراد سال‌دیده دست بر نان یا نمک می‌گذارند و به آن سوگند می‌خورند. این مورد نیز از رسوم رایج در ایران باستان بوده که امروزه در فرهنگ مردم ایلام بازتاب یافته است. چنانکه «در یکی از حمله‌های فیروز ساسانی (۴۵۷ میلادی)، به هیاطله (ترکان) که آنها از طریق جنگ و گریز، وی را به داخل سرزمین خود کشیده و محاصره کرده بودند، پادشاه هیاطله، سفیری نزد فیروز فرستاد و ضمن سرزنش او به خاطر زیاده‌خواهی و به خطر انداختن جان لشکریانش، به او اعلام کرد که هیاطله حاضر هستند او و لشکریانش را رها سازند، به شرط آنکه فیروز شخصاً در حضور پادشاه آنها زانو بزند و اظهار اطاعت و انقیاد نماید؛ همچنین مطابق آیین ایرانی‌ها سوگند یاد کند که دیگر به خاک آنها قشون نکشد. فیروز نیز به نمک سوگند یاد کرد که دیگر به آنها حمله نخواهد کرد (پرو کوپوس، ۱۳۸۲: ۹)؛ با این حال، فیروز به سوگند خود وفادار نماند و پس از چندی دوباره به سوی ترکان لشکر کشید. پادشاه هیاطله نیز به منظور خاطر نشان کردن بدعهدی فیروز، نمکی که او بدان سوگند خورده بود را به علامت نقض پیمان ایرانی‌ها بر بیرهق سلطنتی آویخت و خود به انتظار آمدن ایشان نشست (همان: ۱۱). این مطلب گویای آن است که سنت احترام به نان و نمک هم در عهد اساطیری و هم در عهد تاریخی رواج داشته است و امروز هم در میان مردم ایلام تداول دارد.

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که هر سنتی، فلسفه و دلیلی برای خود داشته است. آداب و رسومی که هزاران سال دوام می‌آورند نیز از فلسفه قابل تأمل و عمیقی برخوردارند؛ و گرنه خیلی زود منسوخ می‌شدند. احترام به نان و نمک نیز این گونه است؛ در واقع فلسفه این سنت را می‌توان در دو مورد بیان کرد: اول اینکه حرمت نهادن و به نوعی سپاسگزاری و قدرشناسی از ولی نعمت و کسی است که در حق ما خوبی کرده است؛ دومین و مهمترین فلسفه آن، خاصیت گندزدایی نمک است که هر چیزی را از فساد حفظ می‌کند و از دگرگونی و تغییر دور نگه می‌دارد؛ بنابراین خوردن نمک، رمزی است از دوام حال و ثبات قدم جوانمردان در آیین خویش و بازنگشتن آنها از پیمان و عهد دوستی و برادری. اگر هم کسی با نمک گندزدایی نشد و فساد پذیرفت و در دوستی خیانت کرد، دیگر به هیچ روی اصلاح‌پذیر نیست؛ به همین دلیل گاهی حکم نمک‌ناشناسی، قتل بود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش، حاکی از آن است که برخی از آداب و سنن باستانی و اساطیری ایرانیان، به دلیل آنکه با زندگی و باورهای مردم، منافات نداشته‌اند و کارکرد آنها اخلاقی و فرهنگی و به نفع اجتماع بوده است، نسل به نسل تداوم پیدا کرده‌اند و امروز نیز در میان مردم کرد و لر که به حق، پاسدار و نگهدارنده بسیاری از سنت‌های حسنه باستانی می‌باشند، رواج دارند. سنت‌هایی چون: اعتقاد به تقدس آب و چشمه، احترام و وفاداری به نان و نمک و سنتِ کارد و کفن و بخشش با میانجی‌گری ریش سفیدان، همچنان در میان مردم ایلام متداول است.

نام دو شهرستان از شهرستان‌های استان ایلام (آبدانان و سرابله) با واژه آب پیوند خورده است و نام بیش از سی روستا و منطقه جغرافیایی در این استان، پیشوند یا پسوند چشمه و آب دارند. این امر، حکایت از اهمیت عنصر آب در این استان دارد که در ایران باستان، مقدس بود و در حد الهه، ستایش می‌شد. فلسفه آب ریختن پشت سر مسافر نیز بازتاب یافته از ایران باستان است؛ چنانکه وقتی لشکریان ایرانی به جنگ می‌رفتند، به نشانه آنکه ایزدبانوی مادر (آناهیتا) یار و نگهدارنده آنها باشد، پشت سر آنها در نزدیک‌ترین رودخانه، آب می‌ریختند. سنت کارد و کفن نیز که امروزه در فرهنگ مردم ایلام متداول است، ریشه در رسوم باستانی دارد و منابع، مصداق آن را در عهد هرمزد چهارم به دست می‌دهند. احترام و وفاداری به نان و نمک هم که در اساطیر و تاریخ ایرانیان رواج داشت، امروزه در میان مردم ایلام تداوم دارد و مردان و زنان سال‌دیده به نان و نمک سوگند یاد می‌کنند؛ همچنان که بر اساس منابع تاریخی، فیروز ساسانی به نمک سوگند خورد. پهلوانان و عیاران قدیم نیز بعد از خوردن نان و نمک کسی، حاضر به خیانت به او نمی‌شدند که این امر تا دهه‌های اخیر در میان مردم ایلام نیز وجود داشته است؛ اگرچه جوانان امروزی با این سنت بیگانه هستند.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی؛ (۱۳۷۰)، اسطوره‌ زندگی زرتشت، تهران: کتابسرای بابل.
- الیاده، میرچاد؛ (۱۳۷۶)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بریان، پی‌یر؛ (۱۳۸۶)، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ج اول، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زویاب.
- پروکویوس؛ (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوردوود، ابراهیم؛ (۱۳۵۶)، یسنا (اوستا)، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تاریخ سیستان؛ (۱۳۶۶)، تحقیق ملک الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- حریریان، محمود و دیگران؛ (۱۳۸۰)، تاریخ ایران باستان، ج اول، تهران: سمت.
- دوستخواه، جلیل؛ (۱۳۷۴)، اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید.
- دینوری، ابوحنیفه؛ (۱۳۶۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمود دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۷۷)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: امیرکبیر.
- سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود؛ (۱۳۴۴)، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طبری، محمد بن جریر؛ (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین؛ (۱۳۵۵)، تذکره الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام.
- قائمی، فرزاد و دیگران؛ (۱۳۸۸)، «تحلیل نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره»، جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره ۱۶۵، ۶۸-۴۸.
- کریستن سن، آرتور؛ (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گویری، سوزان؛ (۱۳۸۲)، یسن‌های اوستا و زند آنها، (فصل‌های ۷۰، ۷۱، ۷۲)، تهران: شمشاد.
- مستوفی، حمدالله؛ (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی بن حسن؛ (۱۳۷۸)، سیاست‌نامه، به کوشش عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- نظامی گنجوی، الیاس؛ (۱۳۱۳)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- هرودوت، (۱۳۶۲)، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
- هینتس، والتر؛ (۱۳۷۶)، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان؛ (۱۳۸۱)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- ولی، وهاب و میترا بصیری؛ (۱۳۷۹)، ادیان جهان باستان، ج سوم، ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاحقی، محمدجعفر؛ (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ب) انگلیسی

- Jung, Carl Gustav, (2003), Richard Francis Carrington Hull; *Four Archetypes: Mother, Rebirth, Spirit, Trickster; Edition 3, Routledge.*
- Sugg, Richard P; (1993), *Jungian Literary Criticism; Northwestern University Press.*